

۲۲۱۴۲۹
شماره ثبتی

**رساله‌ای
در بیان راهی
رواداری**

www.ketab.ir
جان لاکا

مترجم
محمد میرشکاک

سرشناسه	لاک، جان، ۱۶۳۲ - ۱۷۰۴ م. Locke, John
عنوان و نام پدیدآور	رساله‌ای درباره‌ی رواداری / جان لاک ؛ مترجم محمد میرشکاک.
مشخصات نشر	تهران: نشر پيله، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهري	۱۲۰ ص.
شابک	978-622-7620-08-5
وضعيت فهرست نویسی	فيا
یادداشت	عنوان اصلی: Toleration: conventionally known as 'A Letter about "Toleration".
موضوع	تساهل دینی
موضوع	Religious tolerance
شناسه افزوده	میرشکاک، محمد، ۱۳۷۵-، مترجم
رده بندی کنگره	۱۶۱۰ BR
رده بندی دیویی	۲۹۱/۱۷۲
شماره کتابشناسی ملی	۷۶۶۳۲۷۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فيا

رساله‌ای درباره‌ی رواداری

نویسنده: جان لاک

مترجم: محمد میرشکاک

ناشر: پيله

نوبت و سال نشر: سوم ۱۴۰۲

ناظر چاپ: مهدی سبحانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نقش‌آور

صفحه‌آرا: قاسمی (رها)

تیراژ: ۱۳۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۲۰-۰۸-۵



آدرس دفتر نشر: مقابل دانشگاه تهران خیابان لبافی نژاد، شماره ۲۱۶ طبقه ۱

تلفن: ۰۹۱۲-۳۸۷۶۲۵۹ - ۶۶۴۸۱۶۴۱ - ۶۶۹۵۰۸۷۱



هرگونه نقل، استفاده و اجرای تمام یا بخشی از این کتاب منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۲۱	فصل اول: دورویی متعصین
۳۱	فصل دوم: حاکم مدنی
۳۹	فصل سوم: کلیسا چیست؟
۴۷	فصل چهارم: حدود رواداری
۶۱	فصل پنجم: نقش حاکم مدنی
۷۱	فصل ششم: مناسک مذهبی
۷۹	فصل هفتم: بت پرستی
۸۹	فصل هشتم: اصول دین
۹۵	فصل نهم: وجدان
۹۹	فصل دهم: با چه اموری نباید مدارا کرد؟
۱۰۳	فصل یازدهم: اجتماعات مذهبی
۱۱۵	فصل دوازدهم: رفض و تفرقه

مقدمه مترجم

این کتاب ترجمه On Toleration اثر فیلسوف انگلیسی جان لاک است. باید به پنج نکته اشاره کنم که به نظرم دانستن آن‌ها پیش از مطالعه‌ی این رساله ضروری است البته در کنار سخنان حکیمی همچون جان لاک، جای روده‌درازی من نیست، پس سعی خواهم کرد تا جای ممکن خلاصه بنویسم.

نکته‌ی اول، جان لاک کیست و در کدام فضای تاریخی این اثر را نوشته است؟ شناخت اجمالی مولف و بستر تاریخی اثر به فهم محتوا و اهمیت آن کمک می‌کند. اما به جای ارائه‌ی زندگی‌نامه‌ی مفصلی از جان لاک، که دیگران نوشته‌اند و در دنیای اطلاعات به سادگی در دسترس است، به نکاتی که ربط مستقیمی با متن دارند اکتفا خواهم کرد. نکته‌ی دوم، رواداری چیست؟ باید معنای این اصطلاح را روشن کنم و بگویم معادل چه واژه‌ای قرار داده شده است. همچنین در این قسمت سعی خواهم کرد بدون اینکه از لطف اثر کاسته شود خلاصه‌ای از استدلال جان لاک ارائه دهم تا برای آن دسته از خوانندگان که با فضای فلسفه‌ی سیاسی‌آشنایی کمتری دارند حین مطالعه‌ی متن همچون یک راهنما باشد. نکته‌ی سوم، بنا به رسم و اصول اخلاقی ترجمه، باید گفت که اثر چگونه ترجمه شده است. باید به

ترجمه‌های قبلی آن اشاره کنم و بگویم تفاوت ترجمه بنده با آن‌ها چیست. همچنین با توجه به نسخه‌های متعددی که از این کتاب وجود دارد، باید اندکی درباره‌ی این مسئله حرف بزنیم که از کدام نسخه‌ها استفاده شده است. چهارم، نکاتی درباره‌ی پاورقی‌ها و حروف چینی اثر هست که باید توضیح دهم تا هنگام مطالعه‌ی آن‌ها مشکلی پیش نیاید. نکته‌ی پنجم، چرا این رساله را بخوانیم؟ باید بگویم «رساله‌ای درباره‌ی رواداری» چه اهمیتی دارد، هدف از ترجمه‌ی آن چه بوده است و از خواننده چه توقعی دارم.

اول

جان لاک، در سال ۱۶۳۲ در انگلستان متولد شد و در سال ۱۷۰۴ از دنیا رفت. نخست به پزشکی روی آورد و سپس به سیاست و فلسفه پرداخت. عصری که جان لاک در آن زندگی می‌کرد، از اختلاف و درگیری بر سر مسائل مذهبی و سیاسی سرشار بود. این شد که وی برخی از جنگ‌های مذهبی اروپا و پیامدهای آن‌ها را به چشم خود دید و درباره‌ی باقی آن‌ها خواند و شنید. وی به خصوص شاهد دوره‌ی خاصی از سخت‌گیری‌های مذهبی حکومت انگلستان بود. حاصل مشاهدات او رساله‌ای بود که در دست دارید و در آن جان لاک به وضعیت اجتماعی ناگواری اشاره دارد که مسائل سیاسی با مسائل مذهبی خلط شده است. اما برای اینکه بگوییم این رساله چگونه نوشته شد باید داستان را از تقریباً ۴۰۰ سال قبل‌تر شروع کنیم:

- در سال ۱۳۰۲، پاپ بونیفاس هشتم، فرمانی صادر کرد به نام «سلطنت روحانی واحد» (unam sanctum)، که طبق آن، کلیسا و رهبر آن - یعنی پاپ - بر همه‌ی موجودات عالم مسیحیت سلطنت مطلق دارد و شاهان از این قضیه مستثنی نیستند. چرا؟ در قرن چهاردهم، حکومت‌های اروپایی گسترش پیدا کرده بودند و کشورداری پیچیدگی‌های بیشتری پیدا کرده بود

در نتیجه شاهان اروپایی برای اداره‌ی امور (و البته راضی کردن طمع سیری ناپذیر خود) پول بیشتری می‌خواستند و به دنبال منابع جدیدی برای درآمدزایی بودند. یکی از این‌ها یعنی پادشاه فرانسه (لویی چهارم)، کلیساهای کشورش را - که قلمرو کلیسای پاپی محسوب می‌شدند - به پرداخت مالیات موظف کرد. این کار اقتدار کلیسای پاپی را زیر سوال برده بود. فرمان بونیفاس به این معنا بود که پادشاه فرانسه حق چنین کاری را ندارد و باید مطیع او باشد. پادشاه فرانسه نیز در مقابل دستور داد پاپ بونیفاس ربنده و شکنجه شود. چندی بعد بونیفاس مرد و پادشاه فرانسه پاپ مطیع‌تری را به جای او نشانده و حتی پایتخت کلیسای کاتولیک را از رم به آوینگون (Avignon) تغییر داد. حتی بعدها که دوباره در رم یک پاپ ایتالیایی انتخاب شد، فرانسه به انتصاب پاپ مخصوص خود ادامه داد و اینگونه اروپا مدتی دو و حتی سه پاپ داشت. به کل این داستان، انشعاب دوم یا انشعاب غربی می‌گویند. چون مذهب کاتولیک شعبه‌ی غربی مسیحیت است در مقابل مذاهب اورتودوکس که شعبه‌ی شرقی مسیحیت است. این ماجرا ادامه داشت تا سرانجام در سال ۱۴۱۷ پاپ مارتین پنجم به عنوان پاپ اصلی انتخاب شد و انشعاب به پایان رسید. اما صدمه‌ای که به وجهه‌ی مذهب کاتولیک وارد شده بود از بین نرفت.

- صد سال بعد، در سال ۱۵۱۷، یک دانشمند الهیات به نام مارتین لوتر نامه‌ای به در کلیسای جامع ویتنبرگ کوپید که فساد کلیسای کاتولیک را افشا می‌کرد. دعوا به خصوص بر سر آموزش نامه بود. طبق برخی مواضع الهیاتی کاتولیک، افراد بعد از مرگ مستقیماً به جهنم یا بهشت نمی‌روند بلکه در برزخ می‌مانند که نوعی حالت تعلیق و انتظار است. کلیسای کاتولیک برای درآمدزایی و وسعت دادن به خود از این داستان استفاده می‌کرد و به مردم چیزی به نام آموزش نامه می‌فروخت،

می‌شد مردم با خریدن آن می‌توانند گناهان عزیزانی را که از دست داده‌اند پاک کنند، یعنی از بربخ خلاص شده و به بهشت بروند. بعد از لوتر چند تن دیگر نیز به نام اصلاح مسیحیت و اعتراض به فساد کلیسای کاتولیک قیام کردند و مذاهب خود را تشکیل دادند و بین فرقه‌های مذهبی جنگ درگرفت. این جنگ گسترش یافت و به تدریج به جنگ‌های بزرگی بین حکومت‌های اروپایی تبدیل شد.

- هنوز اروپا در بحبوحه‌ی درگیری‌های اولیه اصلاحات مذهبی بود که در سال ۱۵۳۴ کلیسای انگلستان بنا به میل هنری هشتم از کلیسای کاتولیک رومی جدا شد و اینگونه مذهب مخصوص خود را پیدا کرد که به آن کلیسای آنجلیکی می‌گویند (پس کلیسای انگلستان نه کاتولیک بود و نه پروتستان بلکه یک کلیسای حکومتی بود). هنری هشتم خودش را رهبر کلیسای آنجلیکی نامید و سیاست و دیانت در انگلستان یکی شد. بعد از این اتفاق، نفوذ شاهان انگلستان در کلیسا بی حد و مرز بود و اغلب به تنبیه و تعقیب سیاسی مخالفان شاه، برجسبی مذهبی زده می‌شد زیرا مخالفت با فرمان شاه مخالفت با فرمان خدا بود. بعد از هنری، برخی از پادشاهان بعدی انگلستان تمایل داشتند تا مجدداً کلیسای آنجلیکی (کلیسای انگلستان) را با کلیسای کاتولیک ادغام کنند. اما در نهایت و به دلایل مختلف هرگز چنین چیزی محقق نشد و انشعاب مذهبی بین کلیسای انگلستان و سایر مذاهب مسیحی پابرجا باقی ماند.

- در سال ۱۶۱۸، جنگ‌های سی ساله‌ی اروپا شروع شد. اسپانیا، اتریش، فرانسه، سوئیس و بسیاری از کشورهای دیگر اروپایی در این جنگ مقابل هم صف‌آرایی کردند. دعوای مذاهب پروتستان و کاتولیک عامل اصلی این جنگ بود. اما نباید جنگ‌های مذهبی این دوره را

دعوی برآمده از ایمان و پاسداری از دین بفهمیم. در واقع مذهب، بهانه‌ای برای شاهان اروپایی بود تا فرستادن جوانان وطن به میدان جنگ را توجیه کنند و اینگونه قدرت و اموال خود و اطرافیان‌شان را افزایش دهند. برای مثال فرانسه با اینکه کلیسای کاتولیک را به رسمیت می‌شناخت، از اسپانیا و متحدین کاتولیک حمایت نکرد بلکه به پروتستان‌ها پیوست، احتمالاً چون از قدرت پیدا کردن بیش از اندازه‌ی اسپانیا هراس داشت. جنگ‌های سی ساله نیز با عهدنامه‌ای به نام وستفالی در سال ۱۶۴۸ به پایان رسید. طبق این عهدنامه، حکومت‌های اروپایی حق دخالت در امور مذهبی کشورهای همسایه را نداشتند و هر حکومت تنها می‌توانست برای مذهب قلمرو کشور خودش تعیین تکلیف کند البته کشورهای اروپایی در سال‌های بعد بارها این عهدنامه را زیر پا گذاشتند.

- اواخر جنگ‌های سی ساله، در سال ۱۶۴۲، جنگ داخلی انگلستان شروع شد (البته انگلستان جنگ داخلی زیاد داشته، این جنگ معروف‌ترین آن‌ها است). یکی از عوامل اصلی جنگ، ازدواج پادشاه انگلستان، چارلز اول با زنی کاتولیک بود و اعضای پارلمان انگلستان از این اتفاق راضی نبودند. در نهایت، در سال ۱۶۴۶، جنگ داخلی به پایان رسید. چارلز دستگیر و اعدام شد. اولیور کرامول حکومتی جمهوری تشکیل داد که به مرور تبدیل به یک حکومت استبدادی نظامی شد. کرامول به دلیل عقونت مثانه از دنیا رفت و استبداد نظامی فروریخت. در سال ۱۶۴۹ پارلمان انگلستان، چارلز دوم را به پادشاهی برگزید و سلطنت را احیا کرد. در این زمان جان لاک ۱۷ ساله بود.
- چارلز دوم از ابتدا تا انتهای سلطنت خود با پارلمان درگیر بود و بارها پارلمان را منحل کرد. او نیز مثل پدرش قصد داشت سلطنت مطلق

داشته باشد و به کاتولیک‌ها گرایش داشت. داستان کشمکش چارلز با پارلمان جایی به جان لاک ارتباط پیدا می‌کند که در سال ۱۶۸۳ عده‌ای از اعضای پارلمان و صاحبان مقام‌های سیاسی برای قتل شاه دسیسه‌ای طراحی کردند. اما نقشه‌ی آن‌ها برملا شد و چارلز دوم دستور دستگیری و اعدام گروه‌های فتنه‌انگیز را داد. این اتفاق به چارلز بهانه‌ای داد تا بسیاری از چهره‌های منتقد سلطنت را نیز مجازات کند. به همین دلیل جان لاک در همان سال از انگلستان به هلند گریخت. البته روشن نیست که او نیز از دسیسه برای قتل شاه خبر داشت یا نه. حقیقت اینجاست که حتی خود دسیسه نیز هرگز اثبات نشد و ممکن است حربه‌ی سیاسی شاه برای سرکوب رقبای سیاسی‌اش بوده باشد. اما می‌دانیم که جان لاک با چند تن از افرادی که به دسیسه برای قتل شاه محکوم شدند مرابده و روابط دوستانه داشت. جان لاک تا سال ۱۶۸۸ در تبعید در هلند ماند و به صورت پنهانی زندگی کرد و در همین دوره بود که «رساله‌ای درباره‌ی رواداری» را نوشت. به علت سخت‌گیری‌های مذهبی حاکمان مطلق اروپایی، که گریبان‌گیر خود جان لاک نیز شده بود، بحث رواداری میان اندیشمندان این دوره تاریخی که تعریف کردیم، داغ بود. این رساله‌ی لاک، بدون شک یکی از درخشان‌ترین آن‌ها است.

جان لاک، به پدر لیبرالیسم، پدر حقوق بشر، پدر فلسفه تجربی، پدر معرفت‌شناسی مدرن و... معروف است. اما در این رساله، همچون یک متکلم و متالّه دینی ظاهر می‌شود و علیه سخت‌گیری مذهبی زبان می‌گشاید. به سوءاستفاده‌ی اهل قدرت از دین خدا می‌تازد و انگیزه‌های دنیوی و مادی متعصبین مذهبی از بهانه کردن امور اخروی را افشا می‌کند و نشان می‌دهد

که تأسیس حکومت بر پایه‌ی اصول مذهبی شرک ورزیدن به خدا است. چهره‌ی او در این رساله، هم چهره‌ی مردی مومن است که از حقیقت دین در مقابل فساد اهل قدرت و خرافات عوام دفاع می‌کند و هم چهره‌ی مردی انسان دوست، که از فشار سیاسی ناموجه به مردم، به خاطر عقاید مذهبی‌شان - که مسئله‌ای تماماً شخصی است - به تنگ آمده است.

اما رساله چگونه پدید آمد؟ معروف است که این رساله حاصل نامه‌نگاری او با متآله هلندی، فیلیپ فون لیمبرگ، دوست جان لاک است و فون لیمبرگ بود که در سال ۱۶۸۹ این رساله را منتشر کرد. اما در صحت این داستان تردیدهایی تاریخی هست و پژوهش‌های ماریو مونتوری نشان می‌دهد که جان لاک در اصل به تشویق آنتونی اشلی کوپر، چهار سال قبل در سال ۱۶۸۵ «رساله‌ای درباره‌ی رواداری» را نوشته بود و در مصاحبت با فیلیپ فون لیمبرگ فهمید که هر دو ی آن‌ها، مستقل از یکدیگر، به نتایج تقریباً یکسانی درباره‌ی نسبت بین سیاست و دینیت رسیده بوده‌اند. اما به دلایلی فون لیمبرگ احساس می‌کرده به نوعی در مالکیت اثر شریک است (احتمالاً چون لاک را تشویق به بازنویسی و انتشار اثر کرده و مصاحبت با او در بازنویسی رساله موثر بوده است) و هنگام انتشار اثر عنوان «نامه‌ای درباره‌ی رواداری» را بر آن گذاشته است (در مورد دست بردن او در متن اثر نیز شبهاتی وجود دارد که البته در بدترین حالت، زیاد نیست). و اثر ابتدا به صورت ناشناس منتشر شد. به هر حال این رساله به شکل نامه‌نگاری است اما مخاطب آن همیشه فون لیمبرگ نیست و صرفاً به شرایط انتزاعی نمی‌پردازد و به مثال‌هایی تاریخی از سخت‌گیری مذهبی در انگلستان و اروپا اشاره دارد. پس بین عنوان‌های «درباره‌ی رواداری»، «نامه‌ای درباره‌ی رواداری» و «رساله‌ای درباره‌ی رواداری» آخرین عنوان را انتخاب کردم زیرا احتمالاً نزدیک‌ترین به عنوانی است که مد نظر خود جان لاک بوده و

انتشار این ترجمه با سایر ترجمه‌های فارسی موجود از این رساله اشتباه گرفته نخواهد شد.

دوم

رواداری (= روا داشتن؛ یعنی بگویی روا و مجاز است) و مدارا کنی. به تسامح، بردباری، تحمل و... نیز ترجمه شده است. رواداری یعنی دین و یا عقیده‌ی مذهبی خود را بردیگری تحمیل نکنی. این واژه را معادل کلمه‌ی Toleration قرار دادم زیرا به چند دلیل از معادل‌های دیگر بهتر بود. اولاً رواداری کلمه‌ای فارسی است و گرچه سودای سره‌نویسی در سرندارم، به نظرم بهتر است مترجم تا جایی که به سلامت متن و فهم آن آسیب نمی‌زند از کلمات فارسی استفاده کند به خصوص که در این مورد معادل فارسی رواداری از معادل‌های عربی رساتر و مفهوم‌تر است و اگر قرار است کلمه‌ای تخصصی را جا بیندازیم، چه بهتر که آن کلمه فارسی باشد. ثانیاً، گرچه خود کلمه‌ی Toleration به معنای تحمل است، کلمات تحمل و بردباری ممکن است گمراه‌کننده باشند زیرا بحث بر سر این نیست که باید در عرصه‌ی عمومی عقاید دیگر را تحمل کنیم و سپس به خانه برویم و خود خوری کنیم. بحث این است که بفهمیم باید به دیگران حق و آزادی بدهیم که عقاید خود را داشته باشند. این فهم از اینجا نشأت می‌گیرد که می‌دانیم و می‌فهمیم دانش و درک هر کدام از ما انسان‌ها محدود است و حقیقت (به خصوص حقایق الهی) در انحصار هیچ یک از ما نیست و هر چقدر هم که به عقیده‌ی خود اطمینان داشته باشیم ممکن است اشتباه کنیم پس حق تحمیل آن را بر دیگران نداریم و باید دیگران را آزاد بگذاریم تا هر کدام به راهی بروند که به نظر خودشان صحیح است. روا داشتن و رواداری - نسبت به تساهل و تحمل - این مفهوم را صریح‌تر به ذهن متبادر می‌کند.